

پیامدهای اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

حسن جلال پور^۱

امیر محمدی^۲

چکیده:

جنگ جهانی دوم با حمله‌ی هیتلر به لهستان در شهریور ۱۳۱۸ ش/ سپتامبر ۱۹۳۹ م آغاز شد. اگر چه ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود اما در سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م آلمان در خاک شوروی پیشروی کرد و پس از آن ایران به سبب موقعیت حساس خود توجه بیشتر دولت‌های درگیر در جنگ را به خود جلب کرد. به هر ترتیب، ایران نیز درگیر جنگ جهانی شد و این امر سبب نتایجی در این کشور گردید. مسائل داخلی ایران در طی جنگ جهانی دوم را باید به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تقسیم کرد. بعضی از این مشکلات ناشی از جنگ و برخی دیگر در نتیجه‌ی مستقیم اشغال کشور به وسیله‌ی نیروهای خارجی و حضور آن‌ها در کشور است. هجوم ناگهانی ارتش‌های متفقین به خاک ایران، نگرانی شدیدی در سراسر کشور پدید آورد و به دنبال حوادث ناشی از این هجوم سر رشته‌ی امور در غالب موارد از دست دولت بیرون رفت و ناامنی و هرج و مرج، وضع نابسامان اقتصادی، مسئله‌ی نان و مواد غذایی و چگونگی ارتباط با دولت‌های خارجی مشکلات بسیاری را برای کشور پدید آورد. در این زمان دولت‌های متعددی بر سر کار آمدند که نه برنامه‌ای داشتند و نه توانستند مشکلات پیش آمده را به خوبی حل کنند، بر این اساس مسأله‌ی اساسی این مقاله نتایج و آثار اشغال ایران بوده است که بدون شک در تحلیل حوادث بعدی بی‌تأثیر نخواهد بود.

واژگان کلیدی: اشغال ایران - شهریور ۲۰ - متفقین - نظامی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه تهران

مسائل داخلی ایران در طی جنگ جهانی دوم را باید به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تقسیم کرد. بعضی از این مشکلات ناشی از جنگ و برخی دیگر در نتیجه‌ی مستقیم اشغال کشور به وسیله‌ی ارتش‌های خارجی و حضور آن‌ها در کشور بود. هجوم ناگهانی ارتش‌های متفقین به خاک ایران نگرانی شدیدی در سراسر کشور پدید آورد و به دنبال حوادث ناشی از این هجوم سر رشته‌ی امور در غالب موارد از دست دولت بیرون رفت و ناامنی و هرج و مرج، وضع نابسامان اقتصادی، مسئله‌ی نان و مواد غذایی و چگونگی ارتباط با دولت‌های خارجی مشکلات بسیاری را برای کشور پدید آورد.

پیامدهای سیاسی:

اولین پیامد اشغال ایران، تبعید رضا شاه و جانشینی محمد رضا به جای وی بود، تبعید دیکتاتور بزرگ ایران از کشور و انتخاب محمد رضا به جای وی که در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ش مراسم تحلیف سلطنت را در مجلس شورای ملی به جای آورد از مهمترین پیامدهای سیاسی اشغال ایران است. در واقع برکناری و تبعید رضا شاه به جزیره‌ی موریس و پس ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی، عزل و به حاشیه راندن یک فرد از قدرت سیاسی نبود، بلکه شکست سرشت و عملکرد حکومتی بود که در طول نزدیک به دو دهه، ریشه در اداره‌ی یک فرد داشت. در مورد علل سقوط رضاشاه سه دیدگاه ارائه شده است:

۱) دیدگاه اول، بر نقش عوامل داخلی در سقوط رضا شاه تأکید دارد، اعمال دیکتاتوری، اختناق، سرکوب و ممانعت از مشارکت سیاسی-اجتماعی مردم، توسط پلیس رضاشاهی موجب شد تا مردم از سرنگونی رضاشاه خشنود گردند و اقدامی برای ابقا و ادامه‌ی حکومت وی به عمل نیاورند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۷۲) و در یک کلام فقدان مشروعیت مردمی رضاشاه.

۲) دیدگاه دوم، نقش عوامل خارجی و به ویژه اشغالگران روس و انگلیس که سبب سقوط رضاشاه شدند (روبین، ۱۳۶۳: ۲۳) در واقع فشار دولتین روس و انگلیس به رضا شاه در جهت اخراج اتباع و سبب سقوط او گردید.

۳) آمیزه‌ای از دو نظریه‌ی اوّل و دوم بدین مضمون که سقوط رضا شاه را ناشی از عوامل داخلی و خارجی می‌داند. در این نگرش، عدم درک درست رضاشاه از اوضاع و احوال بین‌المللی و فقدان مشروعیت مردمی، دو عنصر مهم در سرنگونی وی ارزیابی می‌شود (آوری، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۴۹ - مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴)

دومین پیامد سیاسی اشغال ایران، انتصاب محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) به جای علی منصور به نخست‌وزیری بود. دو ماه بعد از شروع جنگ و با مشاهده‌ی پیشروی ارتش آلمان در جبهه‌های جنگ رضا شاه در آبان ۱۳۱۸ش دکتر احمد متین‌به‌طرفداری از آلمان شهرت داشت - را به نخست‌وزیری برگزید، در واقع، وظیفه‌ی این کابینه نزدیک شدن به آلمان بود و عملاً روابط صنعتی و تجاری بین ایران و آلمان گسترش یافت ولی دوران نخست‌وزیری او بیش از ۸ ماه دوام نیاورد و به دنبال شکست آلمان در جبهه‌های جنگ، رضا شاه در تیر ماه ۱۳۱۹ش منصورالملک را به جانشینی وی برگزید. وی به عنوان یک محافظه‌کار به طرفداری از سیاست انگلستان شهرت داشت. علت انتخاب منصور از سوی رضا شاه، رفع سوءظن و نگرانی از انگلیسی‌ها بود ولی این تدبیر کمی دیرشده بود و انگلیسی‌ها همچنان با تردید و بدگمانی اعمال رضا شاه را دنبال می‌کردند.

عدم توجه به تذکرات، هشدارها و یادداشت‌های رسمی دولتین انگلیس و شوروی به علاوه عدم وجود بینش سیاسی و درک صحیح از بحران سیاسی و نظامی حاکم بر جهان از سوی دولتمردان به ویژه نخست‌وزیری موجب شد تا دو روز بعد از اشغال ایران علی منصور از پست نخست‌وزیری استعفا دهد و سیاستمدار کهنه‌کار، محمد علی فروغی که مورد اعتماد شاه و متفقین بود، دولت خویش را تشکیل داد. دولت فروغی با اعلام ترک مخاصمه، استقرار حکومت نظامی در تهران و انتساب سپهبد امیر احمدی به فرمانداری نظامی تهران و اخذ استعفا از رضا شاه و انتقال مسالمت‌آمیز سلطنت به محمد رضا و نهایتاً انعقاد پیمان سه جانبه (ایران، شوروی، انگلیس)، توانست وظایف خود را به عنوان دولت‌گذار با کمترین هزینه انجام دهد.

سومین پیامد سیاسی اشغال ایران را باید ایجاد فضای باز سیاسی دانست (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۳۲) فضای باز سیاسی دهه‌ی ۱۳۲۰ش اگر چه از مداخلات آشکار و نهان

قدرت‌های بیگانه و عناصر قدرتمند و وابسته‌ی داخلی به دور نیست ولی به هر تقدیر به عنوان دستاورد مهمّ خروج رضا شاه از صحنه‌ی سیاسی کشور، تشکیل احزاب سیاسی، انتشار مطبوعات آزاد غیر دولتی و آزادی زندانیان سیاسی را به همراه داشت.

چهارمین پیامد سیاسی اشغال ایران از سوی متفقین را باید دستگیری تعدادی از رجال و شخصیت‌های سیاسی ایران دانست. به دنبال اشغال ایران و فجایعی که بروز کرد، عده‌ای از رجال ایران که عمدتاً سوابق مبارزه با بیگانگان را داشتند، توسط اشغالگران دستگیر شدند. (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۲۷) از بین اینان می‌توان به دستگیری آیت‌اله سیدابوالقاسم کاشانی، دکتر احمد متین دفتری (نخست‌وزیر سابق)، حبیب‌اله نوبخت^۵ نماینده‌ی فارس- در مجلس شورای ملی اشاره کرد.

پنجمین پیامد سیاسی اشغال ایران را باید استقرار دولت‌های کم دوام و بی‌ثبات دانست. در واقع، تغییر پی در پی کابینه‌ها، نشان‌دهنده‌ی اوضاع پریشان حکومت و عدم توانایی شاه در تصمیم‌گیری و تحمیل تصمیمات بیگانگان به کشور بود. از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۲۴، ظرف مدت چهار سال ۹ کابینه پی در پی روی کار آمدند و یکی پس از دیگری سقوط کردند. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۷) و این خود حکایت از اوضاع نابسامان کشور داشت. در واقع در دسته‌بندی عوامل تأثیرگذار بر آسیب‌پذیری دولت‌های دهه ۲۰ به دو دسته‌ی عوامل داخلی و خارجی می‌توان اشاره کرد. در بعد خارجی، کشمکش قدرت‌های اشغالگر برای روی کار آمدن دولت‌های طرفدار خویش و در بعد داخلی اینکه طیف وسیع از عناصر به عنوان نقش‌آفرینان و بازیگران صحنه‌ی سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور و علل تضعیف مبانی قدرت دولت و عدم استمرار کابینه‌ها درخور توجه و اعتنا هستند.

در کنار عوامل یاد شده، فقدان مشروعیت و پایگاه مردمی، اکثریت نخست‌وزیران و ناتوانی دولت‌ها در حلّ و فصل مسائل و مشکلات روزمره، نظیر کمبود کالا، تورّم، قحطی، احتکار و رقابت احزاب و گروه‌ها در کم دوامی کابینه‌ها، نقش بسزایی داشت (لسترنج فاوست، ۱۳۷۳: ۳۵-۳۴ - ایرج ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۷۴).

ششمین پیامد سیاسی اشغال ایران را باید ورود ایالات متحده‌ی آمریکا به صحنه‌ی سیاسی ایران دانست. در واقع با شروع جنگ، آمریکائی‌ها سیاست انزواطلبی خود را کنار

گذاشتند و با شرکت در جنگ و حمایت از متفقین توانستند وجهه‌ی قدرتمندی از خود، در صحنه‌ی سیاسی و بین‌المللی نشان دهند. در واقع حضور آمریکائی‌ها در ایران، نتیجه و محصول اتفاق بزرگ بین اتحاد شوروی و متحدین غربی آن‌ها یعنی آمریکا و انگلیس و تلاش مشترک آنان علیه آلمان نازی به وجود آمد. آمریکایی‌ها اولین بار در طول جنگ یعنی در سال ۱۹۴۲م به درخواست انگلیس برای کمک‌رسانی به اتحاد شوروی وارد ایران شدند و بعدها با استفاده از ضعف انگلستان در منطقه به سبب جنگ، بر قدرت خود افزودند. در واقع این فرض و تصوّر که ایالات متّحده هیچ‌گونه علاقه و منافعی در ایران نداشته و به دنبال هیچ‌گونه جاه‌طلبی هم نبوده، تصوّری اشتباه است. اولین تماس بین ایران و آمریکا را صرفاً نمی‌توان از تمایل آمریکا یا تنها به دلایل شرایط اضطراری از جنگ دانست، بلکه جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در سال‌های جنگ، سیاست ایجاد یک قدرت سوم بود و انگلستان بعد از جنگ دیگر نتوانست نفوذ گذشته‌ی خود را در ایران بازیابد. در نهایت، هفتمین پیامد سیاسی اشغال ایران را باید نفوذ سفارت‌خانه‌های خارجی در ارکان حکومت دانست. در واقع رقابت قدرت‌های استعماری برای بسط نفوذ خود و جلب منافع بیشتر و به دست آوردن بازارهای جهانی، آتش جنگ را دامن می‌زدند و از تاریخ اشغال ایران سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشور به دست سفارتخانه‌های شوروی، انگلیس و آمریکا رقم می‌خورد و این سه کشور برای تثبیت جای پای خود در ایران رقابت شدیدی را در به کارگیری مهره‌های وابسته آغاز کردند که جز پریشانی اوضاع کشور حاصلی نداشت.

پیامدهای اجتماعی:

در سال ۱۳۲۱. ش وضع غلات، مشکل بزرگی را ایجاد کرده بود. به علّت مهاجرت کشاورزان، بی‌ثباتی اوضاع سیاسی، عدم امکانات زراعی، کمبود وسایل حمل و نقل، کشت و برداشت غله در نقاط مختلف کشور با سختی انجام می‌گرفت و حمل آن از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر به سختی امکان‌پذیر بود، در این زمینه سیلوه‌های سر به فلک کشیده، خالی از گندم و در نتیجه احتیاج به وارد کردن گندم مورد نیاز از خارج بود.

به دنبال وقایع شهریور ۱۳۲۰ روابط بازرگانی با کشورهای اروپایی محدود شد و همین امر موجب شد که دولت نتواند گندم مورد نیاز نانوایان کشور را در اختیار آنان بگذارد و سهمیه‌ای که به هر نانوایی داده می‌شد، ناچیز و در عین حال نامرغوب بود. از این رو در تمام نانوائی‌های کشور به هنگام پخت شلوغی و ازدحام غیر قابل وصفی به چشم می‌خورد، ازدحام جمعیت در برابر مکان‌های نانوائی، صورت تأسفانگیزی به خود گرفته بود و مرگ و میر از بی‌غذایی و گرسنگی، روز به روز افزایش می‌یافت. در آذربایجان حاصلخیزترین استان کشور مردم از شدت گرسنگی، دست از کار کشیده، به اداره‌ی غله هجوم می‌بردند. نان که خوراک اصلی مردم به شمار می‌رفت، کمیاب بود و در آن همه چیز از شن و خاک و ارّه و غیره پیدا می‌شد، بجز آرد. ولی حتی مردم به پیدا کردن آن هم موفق نمی‌گردیدند (پژوهش جامی، ۱۳۷۷: ۱۶۶-امینی، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۶)

پس از اشغال کشور از طرف قوای متفقین، نیروهای نظامی آن‌ها به سرعت در شهرهای شمالی و جنوبی مستقر شدند. طبعاً مایحتاج روزانه‌ی آن‌ها می‌بایست از داخل کشور ما فراهم شود. از طرفی وجود هزار سرباز خارجی در داخل کشور، ترس و وحشت مردم از کمبود مواد غذایی و ذخیره‌سازی و احتکار موجب گردید تا وضع معیشت در سراسر کشور دچار اختلال و پریشانی شود (عاقلی، ۱۳۶۷: ۱۹۱) نانوایان قسمتی از سهمیه‌ی آردی که دریافت می‌داشتند را در بازار آزاد به چند برابر قیمت می‌فروختند و در عوض باقیمانده‌ی آرد گندم را با جو و ذرت و سیب‌زمینی مخلوط نموده، آرد نامرغوب و غیرمأکول را به دست مردم می‌دادند. به علت شلوغی خریداران کسی حوصله یا جرأت اعتراض به کیفیت نان را نداشت و وضع دیگر اقلام مثل گوشت هم بهتر از نان نبود.

سواى نان، برخی دیگر از کالاها هم دستخوش کمیابی و گرانی شدند و همین امر دولت را بر آن داشت که برای اولین مرتبه، قند و شکر و پارچه‌های نخی را مشمول جیره‌بندی سازند. این کالاها در بازار آزاد به چند برابر قیمت، خرید و فروش می‌گردید. عده‌ای از متنفذین محلی در شهرستان‌ها و تهران که سهمیه‌ی قند و شکر دریافت می‌داشتند تا بین مردم توزیع کنند و نیز جمعی سوء استفاده‌کنندگان، با استفاده از بی‌خبری مردم در موارد ارزاق جیره‌بندی و شمارهای آن، سوء استفاده‌های فراوانی کردند و سایر کالاهای اساسی مانند برنج، حبوبات، سیب‌زمینی و خرما هم به بالاترین قیمت به فروش

می‌رسید. از طرف دیگر شیوع انواع بیماری‌ها مخصوصاً بیماری تیفوس، مردم را درو می‌کرد و به دیار نیستی می‌فرستاد. دولت ایران نه فقط در جهت اصلاح وضع و علاج دردهای مردم عاجز بود بلکه با اقدامات بی‌رویه خود موجبات کمبود بیشتر مایحتاج عمومی را فراهم می‌کرد بطوری که دکتر مشرف نفیسی، وزیر دارایی، طی مصوبه‌ای صدور بسیاری از محصولات غذایی را از کشور آزاد ساخت و بدین ترتیب قحطی سالهای ۲۱-۱۳۲۰ ش را سبب شد. (پژوهش از جامی، ۱۳۷۷: ۱۶۷). اما از لحاظ اجتماعی، تقسیم ایران به مناطق مختلف، گذشته از مشکلات اقتصادی، باعث ایجاد ناامنی و تجزیه‌طلبی در کشور می‌شد. در واقع یکی از حادثترین مسائلی که دولت مرکزی از همان ابتدای هجوم متفقین با آن روبه‌رو بود، مسأله‌ی ناامنی در مناطق عشایری بود. هجوم نیروهای نظامی بیگانه به کشور، وجهه و اعتبار حکومت مرکزی را متزلزل کرد و به مجرد فرمان ترک مقاومت از طرف دولت، هزاران سرباز از سربازخانه‌ها فراری شدند. سربازان، سلاح‌ها و مهمات را نیز همراه خود به دورترین نقاط ایران که سال‌های متممادی خلع سلاح شده بودند، بردند. دولت نیز سران قبایل و عشایر را که در مرکز تحت نظر و یا زندانی بودند را آزاد کرد و آن‌ها نیز به میان قبیله و عشیره‌ی خود بازگشتند. این عمل دولت، هرج و مرج و اوضاع نابسامان کشور، ناشی از هجوم بیگانگان باعث قدرت‌یابی و جاه‌طلبی مجدد سران عشایر شد که از لحاظ اجتماعی خطر بزرگی برای امنیت کشور محسوب می‌شد. از سوی دیگر علاوه بر شورش عشایر از آذربایجان و کردستان نیز صدای شومی علیه دولت مرکزی به گوش می‌رسید که دولت شوروی نیز از آن‌ها حمایت می‌کرد، به طوری که مأمورین دولتی آذربایجان تحت فشار عمال روس به تهران می‌گریختند و یا توسط روس‌ها از آذربایجان اخراج شده بودند و روس‌ها به نیروهای نظامی و انتظامی ایران اجازه‌ی ورود به تبریز (رضائیه) را نمی‌دادند و مقامات شوروی در آذربایجان، مأمورین ژاندارمری و شهربانی این دو استان را خلع سلاح کرده بودند و تعداد پرسنل شهربانی و ژاندارمری را تا حدّ زیادی تقلیل دادند (امینی، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۱)

از دیگر پیامدهای اجتماعی، بیکاری و فقر عمومی بود. پس از شهریور ۲۰ تمام کارهای عمرانی متوقف شد و عده‌ی زیادی از مردم بیکار شدند تا وقتی که حمل لوازم و مهمات

به روسیه ادامه داشت، جمعی کار پیدا کردند و مشغولاتی داشتند ولی همین که جنگ تمام شد، بر عده‌ی بیکاران افزوده شد. کارگران و دهقانان بیکار که پناهی نداشتند، گرفتار سختی معیشتی گشتند و آنانی که سواد داشتند و وسیله‌ای به دست می‌آوردند، به دولت خدمت می‌کردند. ولی چیزی نگذشت که عده‌ی کارمندان دولت چند برابر شد و قسمت عمده‌ی درآمد دولت صرف پرداخت حقوق هزاران کارمند زاید دولت گردید. وجوهی که بایستی صرف عمران و آبادی کشور شود و کارهای تولید ایجاد کند و در واقع بیکاری را رفع کند، صرف پرداخت حقوق کارمندان گردید و در نتیجه، دولت با کسر بودجه مواجه شد.

بدین ترتیب در غالب شهرها و روستاها، امنیت و آسایش وجود نداشت و ناامنی، فقر و گرانی و گرسنگی فشار بسیاری را به مردم وارد می‌کرد و نخست‌وزیران و دولتمردان به جای رسیدگی به مشکلات مردم مجری سیاست‌های دیکته شده‌ی متفقین بودند.

پیامدهای اقتصادی:

از همان آغاز اشغال ایران توسط متفقین معلوم بود که سیاست‌های دولت‌های متفق، اثرات مهم و جدی در اقتصاد ایران به جای خواهد گذاشت. در واقع در اختیار گرفتن تمامی وسائل حمل و نقل ایران آن هم تحت شرایطی که دامنه‌ی جنگ هر روز وسعت بیشتری می‌یافت، خود نشان از بروز مسائل تازه‌ای داشت. یکی از اثرات مهم اشغال ایران که در واقع ضربه‌ی مهلکی بر سیستم حمل و نقل و اقتصاد ایران بود، استفاده از راه‌آهن سراسری بود. دولت‌های متجاوز بعد از ورود به ایران (سوم شهریور ۱۳۲۰/۲ اوت ۱۹۴۱م) بلافاصله تمامی راه‌ها و وسایل ارتباطی را تحت کنترل خود درآوردند، البته طبق قراردادی که بعداً منعقد شد، دولت انگلستان حداقل درآمد سالیانه‌ای را برای دولت ایران از عملکرد راه‌آهن سراسری که اکنون کاملاً تحت کنترل و استفاده‌ی قوای متخاصم متفقین در آمده است، تضمین کرد و دولت ایران نیز تعهد کرده بود نه فقط مخارج نگهداری و مخارج جاری راه‌آهن را بپردازد، بلکه هزینه‌های مربوط به توسعه و تکمیل را نیز می‌بایست متقبل شود (الهی، ۱۳۶۹: ۱۸۰-۱۷۹) مفاد قرارداد مذکور، ظاهری عادلانه داشت و حتی به ظاهر متضمن منافع کشور ایران نیز بود. اما دول متفق،

شرایط آن را طوری تنظیم کرده بودند که تماماً به زیان ایران بود و دولت انگلستان حتی از پرداخت همان مقدار ناچیز هزینه‌ی حمل و نقل کالا و افزایش هزینه‌ی توافق شده، سرباز زد.

متفقین بلافاصله پس از اشغال نظامی کشور تمامی لوکوموتیوها، واگن‌های باری و مسافری راه‌آهن ایران را به تصرف خود درآوردند. روزی که نیروهای اشغالی شرق و غرب، ایران را ترک گفتند، به علت استفاده‌ی بیش از حد، در طی سال‌های اشغال، چیزی جز مستی آهن پاره به جای نمانده بود و پس از پایان جنگ، تمامی خطوط آهن و تجهیزات فنی مربوط به آن به کلی فرسوده و به صورت اسقاط درآمدند.

اقدام دردناک دیگر متفقین این بود که علاوه بر عدم پرداخت هزینه‌ی حمل و نقل و خسارت به تأسیسات راه‌آهن سراسری این مؤسسه، می‌بایست بعد از خاتمه‌ی جنگ در سال ۱۹۴۵م (۱۳۲۴ش) مبلغی معادل ۱۴/۷۸۲/۷۲۷ دلار نیز به عنوان غرامت به دولت انگلیس و آمریکا بپردازد. این غرامت ظاهراً مربوط به تجهیزاتی بود که متفقین طی سال‌های اشغالی در راه‌آهن سراسری ایران به کار گرفته بودند تا ظرفیت حمل و نقل راه‌آهن را افزایش دهند و اکنون با دریافت بهای آن خیال داشتند این تجهیزات را به دولت ایران واگذار کنند(الهی، ۱۳۶۹: ۱۸۱).

بدون شک مطالبه‌ی غرامت، آن هم پس از نزدیک به چهار سال استفاده‌ی رایگان از راه‌آهن سراسری ایران و از تجهیزاتی که در اثر شدت استعمال فرسوده شده بود، اقدام چپاولگرانه‌ی دیگری بود برای استثمار ملت ایران توسط سه دولت آمریکا، انگلیس، و شوروی. سرانجام دول متفق نه تنها مبلغی را برای واگذاری تجهیزات مربوط به راه‌آهن، از ایران دریافت داشتند و از سوی دیگر نه تنها این تجهیزات بلکه قسمت اعظم وسایل موجود متعلق به راه‌آهن ایران را نیز در کشتی‌های خود وارد کرده و از ایران خارج کردند و ظرفیت راه‌آهن ایران را کاهش دادند تا بتوانند جلو پیشرفت ایران را بگیرند.

حضور متفقین نه تنها راه‌آهن سراسری ایران را فرسوده کرد بلکه ضربات مهلکی نیز بر راه‌های شوسه، بنادر شمال و جنوب کشور و همچنین خطوط هوایی وارد آورد و اقتصاد ایران را در طی جنگ و بعد از آن بسیار متزلزل کرد.

یکی دیگر از نتایج اقتصادی حضور متفقین در ایران، استفاده از نیروی کار ایرانی‌ها در طی جنگ بود. در واقع دولت‌های درگیر در جنگ جهانی دوم خیلی زود به اهمیت و ارزش سوق‌الجیشی نیروی انسانی در به دست آوردن پیروزی نهایی پی بردند، مثلاً در آلمان در حالی که هزاران اسیر جنگی کشورهای دشمن را در صنایع به کار اجباری واداشته بودند، دول متفق میلیون‌ها کارگر کشورهای به اصطلاح دوست نظیر هندی‌ها، عرب‌ها، ایرانی‌ها و غیره را برای به گردش درآوردن چرخ‌های ماشین جنگی خود به بیگاری کشیدند.

در ایران نیز که پس از اشغال نظامی توسط دول متفق به صورت پایگاه عظیم ارسال کمک‌های نظامی برای جبهه‌ی شوروی درآمد، نزدیک به ۱۲۵/۰۰۰ هزار نفر مستقیماً برای متفقین کار می‌کردند. این کارگران در بخش‌های حمل و نقل و در کارخانجات مختلف مونتاز، به کار گرفته شده بودند (الهی، ۱۳۶۹: ۱۹۰). علاوه بر این رقم، هزاران کارگر و کارمند در مؤسسات دیگر مثل شرکت نفت، وزارت راه و صنایع مختلف را باید اضافه کرد که دستمزد آن‌ها از بودجه‌ی خود دولت ایران پرداخت می‌شد، اما ۱۲۵ هزار کارگر ایرانی اجیر شده در مؤسسات انگلیسی و آمریکایی از دو جهت برای متفقین دارای ارزش و اهمیت بودند: اولاً بدون کوشش و بهره‌کشی از این نیروی کار عظیم، امکان رساندن امکانات از طریق ایران به روسیه و شوروی غیر ممکن بود و ثانیاً این نیروی کار بسیار ارزان بود.

با توجه به وضع اقتصادی آشفته‌ی ناشی از حضور ارتش‌های بیگانه، این کارگران چاره‌ای جز تن در دادن به حداقل دستمزد که از طرف دول متفق تعیین می‌شد، نداشتند و حتی در دوران بیماری به کارگران هیچ‌گونه حقوقی پرداخت نمی‌شد. با توجه به اینکه بیماری کارگران اغلب بر اثر فشار طولانی بودن ساعات کار و شرایط نامناسب محیط کار و کارگاه بود. نتیجه‌ی نهایی این بود که دولت‌های متفق با استفاده از روش‌های غیر انسانی استثمار موفق شدند، در هزینه‌های خود میلیون‌ها تومان صرفه‌جویی کنند و در این میان هزاران هزار ایرانی جان خود را برای مقاصد متفقین از دست دادند. متفقین برای ادامه‌ی جنگ و همچنین ادامه‌ی حیات صنایع جنگی خود احتیاج مبرمی به تأمین مواد خام معدنی و مواد غذایی داشتند و بی‌تردید عدم تأمین این احتیاجات

ماشین جنگی متفقین را از حرکت بازمی‌داشت. اما متفقین در موقعیتی قرار نداشتند که قادر به تأمین مخارج عظیم وارداتی خود باشند. بنابراین با استفاده از قدرت نظامی خویش به استثمار و چپاول کشورهای کوچکتر و ضعیف‌تر پرداختند و با توسل به شیوه‌های استعماری، منافع کشورهای دیگر را به تراج می‌بردند.

دول متفق برای وارد کردن موادّ خام و غذایی خود می‌توانستند هزینه‌ی مورد نیاز برای پرداخت‌های داخلی خود را از دو طریق تأمین کنند: الف) از طریق تعویض ارزش خارجی و طلا به ریال ب) از طریق صدور کالا به ایران، اما متفقین حاضر به انجام هیچ یک از این دو راه نبودند. اولاً پرداخت ارزش و طلا را به بانک ملی ایران، برای به دست آوردن ریال، باری بر ذخیره‌ی ارزی و طلای بسیار محدود خود می‌دانستند که کاهش آن می‌توانست سیستم پولی آن‌ها را متزلزل کند و از سوی دیگر باعث تنزل قدرت جنگی آن‌ها گردد، دوماً متفقین به علت موقعیت خاصّ زمانی که تمامی کارخانجات تولیدی در خدمت صنایع نظامی درآمده بودند، در وضعیتی قرار نداشتند که بتوانند با فروش کالا به ایران ریال مورد احتیاج خود را تأمین کنند (الهی، ۱۳۶۹: ۱۹۳). اما در مقابل راه حلی که متفقین برای به دست آوردن ریال مورد نیاز خود ابداع کردند، عبارت بود از: الف) تمامی هزینه‌های ارتش‌های اشغالی و هزینه‌ی مؤسّساتی که متفقین برای رسانیدن کمک به روسیه‌ی شوروی در ایران ایجاد کرده بودند، می‌بایست توسط پول کاغذی ایرانی پرداخت شود (هدایت، ۱۳۶۳: ۴۲۶) ب) اینکه متفقین پول کاغذی مورد نیاز خود را از بانک دولتی ایران دریافت کرده و در مقابل در بانک‌های مرکزی انگلستان به استرلینگ، در بانک‌های مرکزی آمریکا و شوروی به دلار، دولت ایران را معادل آن مبلغ در حسابی که به همین منظور گشوده بودند، بستانکار می‌کردند. ج) اینکه بدهکاری این سه دولت به ایران فقط در دفاتر بانکی عمل می‌شد و ارزی از این بابت به ایران تحویل داده نمی‌شد (الهی، ۱۳۶۹: ۱۹۳) سرانجام در ۵ خردادماه ۱۳۲۱ (۲۶ مه ۱۹۴۲) یک قرارداد مالی و تجاری بین ایران و انگلیس به امضاء رسید که بر اساس آن انگلستان متعهد شد تا اقدامات لازم را برای ارسال کالای اساسی مورد نیاز به ایران به عمل آورد و ایران نیز در مقابل متعهد شد تا به مقدار کافی ریال برای انجام معاملات و هزینه‌های نیروهای انگلیس در ایران تهیه نماید (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۴-۷۳) وضع غیرعادی ناشی از جنگ و

همچنین مخارج سنگین و روزافزون، نیروهای متفقین در ایران برای مقاصد جنگی، فشارهای تورمی را افزایش می‌داد، تورم بیش از اندازه و خطرناک، زنگ‌های خطر را برای دولت انگلستان به صدا درآورد، «لذا برای متوقف کردن سیر صعودی تورم مجلس شورای ملی در مارس ۱۹۴۲ م (۱۳۲۱ ش) افزایش نرخ تبدیل ریالی را که به واقعیت نزدیکتر باشد، درخواست کرد و دولت سرسپرده‌ی وقت ایران نیز تحت فشار بحران اقتصادی ناشی از تورم و پافشاری مجلس، مجبور شد برای تعیین نرخ واقعی راه‌حل اساسی و منصفانه‌ای پیدا کند» (الهی، ۱۳۶۹: ۱۹۶ - ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۴-۷۳).

اما در مقابل دولت انگلستان با پیشنهادهای دولت ایران مخالفت ورزید و حتی از انجام هر گونه مذاکره‌ای سرباز زد. لذا تحت چنین شرایطی، دولت ایران خود را مجبور دید که انگلستان را به عدم تأمین ریال مورد نیاز آن کشور تهدید کند لذا دولت انگلستان از آمریکا خواست تا فشارهایی را بر دولت ایران وارد کند ولی دولت ایالات متحده با توجه به وضع جنگ که امکان مقاومت ارتش سرخ را در مقابل حملات احتمالی آلمانی‌ها دچار شک و تردید می‌کرد، مخالف اعمال فشار شدید بر دولت ایران بود، چون در واقع این کار می‌توانست باعث سوق دادن ایران به سوی همکاری با دولت‌های محور (آلمان، ایتالیا، و ژاپن) شود و این خود مشکلاتی را در امر کمک‌رسانی به شوروی به وجود آورد. پیشنهاد دولت آمریکا یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز در بحران روابط ایران و انگلیس بود.

از سوی دیگر حجم بی‌اندازه زیاد اسکناس در جریان، بی‌نهایت نگران‌کننده بود و متفقین نیز روز به روز تقاضای اسکناس بیشتری از دولت ایران می‌کردند، به طور مثال در فروردین ۱۳۲۲ ذخیره‌ی اسکناس به کمترین مقدار خود یعنی ۲۰۰ میلیون ریال رسید که کفاف مخارج متفقین و هزینه‌های دولت را نمی‌داد و دولت در سه نوبت از مجلس شورای ملی، اجازه‌ی نشر اسکناس گرفت.

به زودی پس از اشغال نظامی ایران توسط قوای متفقین، کمبود مواد غذایی برای مردم هر روز محسوس‌تر شد. دولت‌های اشغالگر خود را مکلف کرده بودند که مصرف غذایی لشکریان خود را از طریق واردات تأمین کرده و بدین وسیله باعث کمبود مواد غذایی و قحطی در ایران نشوند.

اما پس از مدتی روشن شد که تأمین مواد غذایی مورد نیاز یک ارتش اشغالگر صد هزار نفری و نیز یک گروه یکصد هزار نفری از آوارگان جنگی لهستان که از زندان‌های روسیه آزاد شد، و به ایران اعزام شده بودند از طریق واردات مواد غذایی غیر ممکن است، زیرا گذشته از مشکلات حمل و نقل و فقدان تعداد کافی کشتی‌های باری برای حمل خواربار مورد نیاز از اقصی نقاط دنیا به ایران، مسأله‌ی اساسی عدم دسترسی متفقین به مواد غذایی کافی جهت صدور به ایران بود(الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۶ - ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). به همین علت، مقامات اشغالگر ارتش‌های تجاوز کار به سرعت کلیه‌ی غلات قابل دسترسی را با زور سرنیزه و یا با پرداخت حداقل بهای ممکنه تصاحب کردند. البته مسأله‌ی حمل و نقل در این زمان بسیار مهم بود، زیرا دولت ایران کلیه‌ی وسایل حمل و نقل زمینی و راه‌آهن خود را در اختیار متفقین گذاشته بود و کامیون‌ها و واگن‌های راه‌آهن‌ها که معمولاً برای حمل محموله‌های ایران از بنادر به نقاط دیگر مملکت به کار گرفته می‌شد، تماماً در رساندن مواد و مهمات به روسیه‌ی شوروی بسیج شده بودند.

کمبود گندم که غذای اصلی مردم به شمار می‌رفت در همه جای کشور به چشم می‌خورد، مخصوصاً اینکه از صدور غله، منطقه‌ی حاصلخیز آذربایجان و نواحی شمالی ایران که در اشغال نیروهای شوروی قرار داشتند، به تهران و دیگر نقاط ایران ممانعت به عمل می‌آمد و روس‌ها با مانع شدن از حمل غله‌ی آذربایجان به نقاط دیگر که خارج از منطقه‌ی اشغالی آن‌ها قرار داشت، این غلات را برای مصرف خود به روسیه صادر کرده بودند و فقط مقدار کمی از آن را در خود منطقه‌ی اشغالی به مصرف مردم می‌رساندند تا آن‌ها را ساکت نگه داشته و از بروز بلوا و شورش جلوگیری نمایند(ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). در سال ۱۳۲۲ روس‌ها حدود یکصد هزار تن غله از ایران خارج کردند و به غیر از معامله‌ی گندم که با دولت می‌کردند در بازار آزاد نیز گندم خریداری کرده و به روسیه حمل می‌نمودند. در سال ۱۳۲۳ ش مقدار ده‌هزار تن غله از مرزهای ایران توسط روس‌ها خارج شد(مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۱۸-۱۴) اما انگلستان روشی را دنبال کرد که معمول سیاست‌های استعماری وی در ایران بود. مقامات انگلیسی از طریق کمپانی انگلیسی به نام یونایتد*، غلات قابل دسترسی را تا حد امکان، خریداری کرده و در اهواز (مرکز قوای انگلستان) انبار کردند(الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۶).

مسئله‌ی غلّه و موادّ غذایی هرچند یک مسئله‌ی داخلی بود، با این حال مستقیماً و به طور کامل توجه متفقین را به خود جلب کرد. زیرا کمبود غلّه و یا نارسائی وضع غلّه سبب بروز نارضایتی و شورش مردم می‌شد و ممکن بود که در ارسال موادّ مورد نیاز به شوروی ایجاد وقفه و اخلال نماید. کوشش‌های بسیاری از جانب دولت‌های انگلیس و آمریکا شد تا با حمل مقادیری گندم به ایران کمبود آن را برطرف نمایند. دولت انگلستان به خوبی از اقدامات شوروی در منطقه‌ی اشغالی آگاه بود ولی هیچ اقدامی در جهت متوقف کردن روس‌ها انجام نداد زیرا اولاً انگلیسی‌ها قدرت آن را نداشتند که از عملیات روس‌ها جلوگیری نمایند و ثانیاً مایل بودند تاروس‌ها را راضی نگه دارند تا از مساعدت‌های آن‌ها در جنگ علیه آلمان سود برند. دولت ایران برای رفع کمبود غلّه بارها از دولت آمریکا درخواست ارسال غلّه کرد ولی درخواست‌های ایران تا زمانی که دولت ایالات متّحده آمریکا خود وارد جنگ نشده بود مورد توجه قرار نگرفت و وضعیت معیشتی مردم روز به روز بدتر می‌شد و فقر و گرسنگی سراسر کشور را فراگرفته بود.

سرانجام در آذر ماه ۱۳۲۱ش بالاخره مردم تهران علیه کمبود خواربار دست به راهپیمایی اعتراض آمیز زدند. ابتدا شاگردان چند مدرسه بلوا کردند، (میرزا سالور، ۱۳۸۰: ۷۹۳۱ - الهی، ۱۳۶۹: ۲۰۷-۲۰۶) آن‌ها کلاس‌های درس خود را رها کرده و به صورت دسته‌جمعی به سمت بهارستان آمدند و کم‌کم دانشجویان دانشگاه نیز به آنها پیوسته و به سمت مجلس حرکت کردند (خامه‌ای، ۱۳۷۸: ۳۰۴) آن‌ها مجلس را غارت کرده و حتی تابلوهای نفیس کمال‌الملک و غیره ۴ و بعد خانه‌ی احمد قوام، نخست‌وزیر وقت و سرانجام مغازه‌ها و اغلب دکاکین را غارت کردند (میرزا سالور، ۱۳۸۰: ۷۹۳۱). به دنبال این واقعه که به بلوای نان معروف شد، کابینه‌ی احمد قوام (قوام‌السلطنه) سقوط کرد. در مورد واقعه‌ی ۱۷ آذر ماه ۱۳۲۱ عده‌ای معتقد هستند که دخالت هواداران آلمان و کمیته‌ی ملیون به چشم می‌خورد و بعضی به دخالت دولت انگلستان معتقدند، شاید علت اصلی عدم توجه این‌ها (طرفداران آلمان و دولت انگلیس) به این موضوع، توجه هر دو طرف به نتیجه‌ی نهایی جنگ استالینگراد بوده است. چون انگلیسی‌ها از شکست روس‌ها هراسان بودند و از سوی دیگر هواداران آلمان و کمیته‌ی ملیون نیز دلایلی برای مداخله نداشتند، چون نه با قوام، مخالف بودند نه با شاه در تضاد

بودند. در واقع بلوای ۱۷ آذر ماه در بنیاد از نارضایتی مردم، از کمیابی نان و گرانی خواربار و مفسد دیگر حکایت داشت و مخالفت آن‌ها با خیانت رژیم بود که سرزمین ایران را در بست به دست بیگانگان سپرده بود.

در این زمان دولت انگلستان نقش بسیار مهمی را به عهده داشت آن‌ها مسؤولیت تدارکات نیروهای انگلیسی، آمریکایی و گروه‌های لهستانی را به عهده داشتند و تعهداتی را که طبق قرارداد سه جانبه به عهده گرفته بودند اصلاً انجام ندادند و باجدیت از بهبود وضع بازار خواربار در ایران جلوگیری به عمل می‌آوردند، در واقع سیاست انگلستان بر این اصل قرار داشت که با متزلزل کردن سیستم اداری کشور از طریق اشاعه‌ی قحطی و گرسنگی و فقر، آخرین بقایای مقاومت را در ملت ایران نابود کنند تا بدان وسیله از یک طرف به هدف کوتاه‌مدت خود یعنی کنترل کامل دولت ایران و تسخیر تهران نایل آیند و از سوی دیگر در دراز مدت موقعیت خود را در مقابل نفوذ روزافزون آمریکا و روسیه‌ی شوروی تثبیت کند.

آغاز توجه به نفت به عنوان یک عنصر نظامی و استراتژیکی به سال‌های بعد از سال ۱۹۱۳ م (۱۲۹۳ ش) باز می‌گردد. هنگامی که دولت انگلستان تصمیم گرفت که کشتی‌های جنگی خود را از سیستم زغال سوز به موتورهای نفت‌سوز تبدیل کند، از آنجا که جستجو برای منابع نفت در سراسر امپراطوری وسیع انگلستان با شکست روبه‌رو شد. برای جبران این کمبود اقدام به تأسیس کمپانی‌های نفتی همچون رویال داچ شل و کمپانی نفت ایران و انگلیس کرد که این دو کمپانی پایه‌های قدرت نفتی انگلستان در جهان را بنا گذاشتند.

با شروع جنگ جهانی دوم، اهمیت نفت بیشتر شد. هیتلر رهبر آلمان، برای جبران کمبود نفت و تأمین منابع قابل اعتماد برای یک جنگ طولانی به جستجوی نفت در سایر مناطق پرداخت از آن جمله می‌توان حمله‌ی وی را به قفقاز نتیجه نیاز او به منابع نفت این منطقه تعبیر کرد. اشغال ایران به اهمیت چاه‌های نفت بازم افزود. برای دولت بریتانیا آن قدرت که حفاظت از منابع نفتی خویش و شرکت نفت در ایران اهمیت داشت مبارزه با نازیسم اهمیت نداشت چنانکه چرچیل گفت چاه‌های نفت ایران نخستین عنصر بااهمیت در جنگ را تشکیل می‌دهند (وزیری، ۱۳۸۰: ۱۷۷). چون جنگ اخیر

نبرد مکانیزه‌ای بود، که عامل اصلی آن نفت ایران در نبردهای خاورمیانه، خاور دور، مدیترانه، روسیه و آفریقا نقش بزرگی را به عهده داشت (فاتح، ۱۳۵۸: ۳۱۹). در واقع پیروزی متفقین بسیار مدیون و مرهون نفت ایران بود و آنچه مسلم بود، این بود که بدون نفت ایران لوازم و مهمات، به سرعتی که لازم بود، به روسیه نمی‌رسید و بدون نفت ایران، کامیابی‌های متفقین به سهولت انجام نمی‌گرفت. متفقین با درپیش گرفتن استخراج نامحدود نفت از چاه‌های ایران و تأمین نیازهای سوختی ارتش‌های خود به طور رایگان از نفت ایران، ضمن چپاول و ثروت ایران از مخارج ماشین جنگی خود به طرز فاحشی کاستند به عبارت دیگر مردم ایران که خود با قحطی و گرسنگی و عدم رفاه اجتماعی دست به گریبان بودند، می‌بایست مخارج جنگ متفقین را نیز می‌پرداختند.

پیامدهای نظامی:

ارتش جدید ایران به مثابه‌ی یک ضرورت تاریخی اعم از داخلی و بین‌المللی بعد از کودتای ۱۲۹۹ش از طریق ادغام نیروهای پراکنده‌ی نظامی آن زمان یعنی بریگاد قزاق و پلیس جنوب (S.P.R) ژاندارمری و بریگاد مرکزی و ایجاد یک نیروی متحدالشکل جدید و خلع سلاح عمومی پا به عرصه‌ی حیات سیاسی و نظامی نهاد و در سال‌های بعد با اختصاص حدود نیمی از بودجه‌ی کشور (هالیدی، ۱۳۵۸: ۷۴) و از طریق تأسیس دانشکده‌ی افسری، اعزام دانشجویان نظامی به خارج از کشور، ایجاد ارتش حرفه‌ای، افزایش کادر نظامی، ایجاد شهربانی و پایه‌گذاری نیروی هوایی و دریایی و تصویب نظام وظیفه‌ی عمومی گسترش یافت (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۴). به شکلی که در آستانه‌ی شهریور ۱۳۲۰ تعداد نیروهای نظامی این ارتش حدود ۱۲۵ هزار نفر ارزیابی می‌شد، اما این ارتش ۱۲۵ هزار نفری بیشتر از سه روز نتوانست در مقابل هجوم متفقین به خاک ایران مقاومت کند. در واقع فروپاشی این ارتش متأثر از عوامل تاریخی داخلی و بین‌المللی بود، به شکلی که این مقاومت‌ها راه هزیمت را در پیش گرفت و دول متفق به راحتی ایران را اشغال کردند. در واقع این خود نشان‌دهنده‌ی این واقعیت بود که ارتش ایران اولاً در خدمت اهداف هیأت حاکم و جهت سرکوب مردم بود و ثانیاً ساخته‌ی

دست بیگانگان و تابع دستورات آن. تهاجم متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱م (سوم شهریور ۱۳۲۰ ش) بیانگر تداوم سیاست‌های امپریالیستی ابرقدرتها علیه ایران بود سیاست‌هایی که از آغاز قرن نوزدهم میلادی زندگی سیاسی این کشور را تحت‌الشعاع قرار داده بود. در نتیجه، حمله‌ی متفقین به ایران، رضا شاه از قدرت برکنار شد و محمد رضا با کمک محمد علی فروغی، توانست به قدرت برسد. حمله‌ی متفقین باعث شد که گروه‌هایی که در داخل برای مبارزه با امپریالیسم انگلستان، امید به حمایت دولت روسیه‌ی شوروی بسته بودند، بار دیگر دستخوش یأس بسیار شدند، چرا که این دو دولت باهمکاری و هماهنگی کامل به خاک ایران حمله کردند. همچنین آن گروه از آزادی خواهان ایرانی که به آلمان به عنوان پناهی در مقابل نفوذ روسیه‌ی شوروی و انگلستان رو آورده بودند، به زودی متوجه شدند که این کشور نیز چون دیگر قدرت‌ها، جز به منافع خود نمی‌اندیشد. در واقع ناامیدی نیروهای مبارز ایرانی از روسیه، آلمان و هیتلر و همین طور ضعف انگلستان خلاء و جوی را در ایران به وجود آورد که به دنبال آن دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان حامی جهان آزاد، توانست نفوذ خود را در ایران افزایش دهد.

منابع

- ۱- آوری، پیترو. (۱۳۷۶)، تاریخ معاصر ایران، تهران، عطایی.
- ۲- الهی، همایون. (۱۳۶۹)، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- امینی، علیرضا. (۱۳۸۱)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، تهران، صدای معاصر.
- ۴- پژوهش از جامی. (۱۳۷۷)، گذشته، چراغ راه آینده است، تهران، ققنوس.
- ۵- خامه‌ای، انوار. (۱۳۷۸)، سال‌های پر آشوب، تهران، نشر پژوهش فروزان.
- ۶- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات پاژنگ.
- ۷- روبین، باری. (۱۳۶۳)، جنگ قدرت‌ها در ایران، تهران، انتشارات آشتیانی.

- ۸- زهیری، علیرضا. (۱۳۷۹)، عصر پهلوی به روایت اسناد، قم، دفتر نشر پژوهش و بخش معارف.
- ۹- ساعد مراغه‌ای، محمد (۱۳۵۳)، بحران اقتصادی در سال‌های اشغال ایران، سالنامه‌ی دنیا.
- ۱۰- سالور، قهرمان میرزا. (۱۳۸۰)، روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه (روزگار پادشاهی پهلوی)، تهران، اساطیری.
- ۱۱- عاقلی، باقر. (۱۳۶۷)، ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۲- فاتح، مصطفی. (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران، انتشارات پیام.
- ۱۳- کاتوزیان، همایون. (۱۳۷۱)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران، نشر مرکز.
- ۱۴- لسترنج فاوست، لوئیس. (۱۳۷۳)، ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان ۱۳۲۵-۱۳۲۴ش، تهران، وزارت خارجه.
- ۱۵- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۰)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر.
- ۱۶- هدایت، مهدی قلی‌خان. (۱۳۶۳)، خاطرات و خطرات، تهران، زوار.
- ۱۷- هالیدی، فرد. (۱۳۵۸)، دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران، تهران، امیر کبیر.
- ۱۸- وزیری، شاهرخ. (۱۳۸۰)، نفت و قدرت ایران، تهران، انتشارات عطایی.

معرفی اسناد تاریخی (مربوط به ایران در جنگ دوم و اشغال ایران ۱۳۲۰ شمسی)

۱- نامه سفیر ایران در مسکو به وزارت خارجه ایران که در باره ی بی طرفی کامل ایران به کمیساریای خارجه نوشته شده است: (اسناد نمایندگی ایران در مسکو، پرونده ۷/۲، سال ۱۳۲۰ شمسی).





کنسولگری اوان

تاریخ

شماره

انگلیسها و طرفداران آنها به وسیله یهودها و حامیان ایشان به کوشش می‌کنند که دولت انگلیس را با خیال اطمینان خالی از ایران نماند و چنین در این مسیر عالم موضوع زندگی و سرگرد انگلیس در پیوسته خنثی‌سازان در خطر است برای نجات منافع خود میخواهند از نفوذ و بهر رویه نانی که شده هستند در ایران زیاده شده جلوگیری نماید تا خنثی‌سازان که حساس به ایران است حصین بنامند

هر چه و ساکنین بصره از ملائکه اعیان و حتی فلاحین در واقع نگران و دلجو هستند و کمال سعی و کوشش را دارند چه به وسیله امتیاز چه به وسیله وادار از اخبار ایران اخراج حاصل نمایند سره‌مان چیز مهم با هر جهت که می‌بهره‌جات ایران برده و از روی ضعفیت اخبار خلافت ملکی می‌نمایند با اطمینان خاطر می‌گیرند فایده برای ایران آنچه صلاح و محور کشور است بهر خواهد گرفت و اگر تصمیم به شطاح بگیرد مسلطاً بهر خواهد کرده است مسدود دیگر که در و فایده اخیر مخالفت داعیه علنا می‌کنند ما حاضریم هر نوع خدمتی از ما ساخته شود نسبت با ایران انجام دهیم و آنچه که منافع بازرگانی با ایران دارند بهر از همه خاطر هستند چه بیم دارند اکثر واقع برای ایران بهر آمد علاوه بر آنکه جای امنی برای آسایش نخواهند داشت راه داده و مسدود هم مسدود خواهد شد روی سر لقمه بر خلاف انتظار کلیه مسکنه شهر احساسات عمومی نسبت با ایران برود داده و آرزو هستند مسدود بر این کشور دار کردن با ایران وارد نماند

کنسول شاهنشاهی ایران در بصره

محمد نسیمی

۳- سند رونوشت یادداشت اعتراضیه وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس در تهران (مجموعه اسناد فتوکپی و صحافی شدهی «ایران در جنگ بین المللی دوم» آرشیو وزارت امور خارجه:





جمهوری اسلامی ایران

تهران

سازمان

و کتب

تاریخ
نمبر

موضوع

<p>ما با آن که در کتاب ما درم و حال هیچ مستقیم خود هرگز از وضع خود چیزی که درم خارج نموده و در کتاب ما درم و حال هیچ مستقیم خود هرگز از وضع خود چیزی است و در کتاب ما درم و حال هیچ مستقیم خود هرگز از وضع خود چیزی بنامند و در کتاب ما درم و حال هیچ مستقیم خود هرگز از وضع خود چیزی به حفظ حقوق خود مستقیم در کتاب ما درم و حال هیچ مستقیم خود هرگز از وضع خود چیزی و وضع را بر اساس کتاب ما درم و حال هیچ مستقیم خود هرگز از وضع خود چیزی</p>	<p>حفاظت معمول</p>
--	------------------------